

شکایت از که کنم، خانگی است غمازم



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

ساعت یک و بیست دقیقه شب است. چندساعتی است بازی تمام شده است. شبی چهنمی که هنوز در آن دستوپا می‌زنم، ادامه دارد. حالا همه جهان می‌دانند که شش تا خورده‌ایم، دوتا زده‌ایم. بعد از بازی کلی توتیت و استوری و خبر و پست خوانده‌ام و حالا گوش‌ی خاموش است و نشسته‌ام به نوشتن. قصه

شب پسرَم را گفته‌ام و همین نیم‌ساعت پیش‌خوابید. هو.االوده‌است‌وامروزبعنی همین چند ساعت دیگر، مدرسه‌ندارد. قصه‌رفعت‌نظام‌خان‌مشروطه‌خواه‌بمی‌را گفته‌ام، آدمی‌که همه‌قشون‌انگلیس و نظمیه ایران را در جنوب‌شرق‌کلافه کرده‌بودوداشت‌به‌تصرف‌کرمان‌می‌آمد با سیزده‌عراده‌توپ. وقتی‌پسرَم‌گفت عراده‌یعنی‌چی، بغض‌پایین‌نمی‌رفت. بغض‌راقورت‌دادم‌ومعنی‌عراده‌راگفتم و بعدگفتم‌شب، یکی‌دو‌منزل‌به‌کرمان، تفنگچی‌هایش‌را‌انگلیس‌خرید. درست از همان جایی‌که فکر می‌کرد نقطه قوتش است. ضربه‌فنی‌شد. گفتم‌که در‌بردسیر‌ماسوره‌توپ‌هایش‌را‌یکی‌و توپچی‌اش‌باز‌کردند و توپ‌ها بعد از آن با چند تن فولاد یخ هیچ‌فرقی‌نداشت. رفعت‌نظام از درون‌سپاه‌شکست‌خورد. دستگیر‌شد، اعدام‌شد و همه تلاش‌هایش‌خاکستر‌شد.

خادم نوشت

درمان جوان جنوبی اینجا بود



شب‌های حرم‌حال‌وهوای خاصی دارد. این‌قدر‌که معنویت‌در‌دل‌زائران‌آقا‌موج‌می‌زند، در‌روز‌نمودی ندارد. شب‌عید‌است و حرم غلغله‌است. کشیک‌صبح‌آزادی‌ام و در‌حال‌صحت‌با یکی‌از‌دوستان‌هم‌خدمتی‌که لهجه‌دل‌نشین‌مردی‌جنوبی‌توجه‌ام‌را‌جلب‌می‌کند. این‌صحنه‌را‌تا‌پیش‌از‌این‌هم‌بارها دیدم‌ام، با‌این‌تفاوت‌که‌بازیگر‌صحنه‌مادر‌بوده‌است و فرزندِی‌هم‌که‌روبه‌روی‌مادر‌ایستاده، کودکی‌چندماهه.

مرد با آمیدی بسیار که نمی‌دانم از کجا و چه چیزی سرچشمه‌گرفته، جوش‌را‌که‌روی‌صندلی‌چرخ‌دار‌نشسته‌است، تشویق‌می‌کند‌بایستد. مات‌ومیهوت‌مکالمه‌مرد‌با‌پسرش‌می‌شوم. از‌اطمینانی‌که‌پدر‌دارد، در‌چهره و قلب‌پسر‌خبری‌نیست. برای‌همین‌مدام‌جابه‌جامی‌شود‌ووزنش‌را‌روی‌دست‌های‌ضعیف و کم‌جانش‌می‌سنبجد. این‌وضعیت‌اصرار‌و‌انکار، پانزده‌دقیقه‌طول‌کشید.

منتظرم‌تا‌جوان‌تصمیم‌نهایی‌اش‌را‌بگیرد. در‌این‌فاصله‌چشم‌می‌چرخانم‌تا‌واکنش‌زائران‌دیگر‌را‌هم‌ببینم. به‌جز‌خانواده‌مرد‌جوان، این‌اتفاق‌توجه‌های‌زیاد‌دیگری‌را‌هم‌به‌خودش‌جلب‌کرده‌است. ناگهان‌جوان‌از‌صندلی‌اش‌جدا‌می‌شود و با‌لرزش‌تمام‌می‌ایستد. چند‌لحظه‌ای‌طول‌می‌کشد‌تا‌گام‌اول‌را‌بردارد. همه‌به‌جز‌پیرمرد‌در‌شوکی

چکامه‌های رضوی

دلم‌گرفته‌چگونه‌تو‌را‌صدا‌نکنم‌غریب و غم‌زده‌باشم، رضارضاً‌نکنم‌غریب و غم‌زده‌باشم‌میان‌صحن‌وسرا‌دلم، کبوتر‌پرسته‌را‌رها‌نکنم‌شکسته‌های‌دلم‌را‌چگونه‌همسایه‌روانه‌حرم و گنبد‌طلا‌نکنم‌به‌شکوه‌با‌گلگ‌گفتم‌نگاه‌کن، گفتی:‌به‌زائر‌حرم‌می‌شود‌نگاه‌نکنم‌دلم‌که‌نذر‌ضریح‌تو‌بود، آوردم‌به‌نذر‌خویش‌مگر‌می‌شود‌وفا‌نکنم

مرحوم جمیله سادات کراماتی

☀ ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰
🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰
🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰

🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰
🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰

دروازه‌بانی آمد جای بیرو و تمام. انگلیس

دقیقا سیاستش همین است.

ما باختیم، بد هم باختیم و دریغ که این نکته هنوز برای خیلی‌ها مان تلنگری نخواهد شد. ما به فضای ورزشگاه باختیم، ما به سم‌پاشی صفحات و توتیت‌ها و استوری‌ها باختیم. ما به چیزی باختیم که فکرش را نمی‌کردیم. هنوز این یازده یوز ایرانی جگرگوشه‌ما هستند، هنوز برایشان می‌میریم، حتی اگر هر بازی ۱۰ گل بخورند. پرچم ایران نباید پایین‌بیاید، مگر وقتی‌که قرار است کاغذکادو‌تابوت‌مان‌باشد. ملتفتی‌که؟

به قلم میرزا ابراهیم خان شکسته‌نویس
*به لهجه مردم کویر بم. به سبزه روییده بر دوطرف جوی آب می‌گویند

☀ ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰
🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰
🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰

🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰
🌙 ۲۴٪ رطوبت هوا ۲۳°↑۴°↓	🕒 صبح ۹ 🕒 ظهر ۲۰

دروازه‌بانی آمد جای بیرو و تمام. انگلیس

مردی که اندیشه‌هایش همچنان جاری است

برای اندیشمند دینی، مرحوم علی شریعتی، هم‌زمان با زادروزش



آزاده چشمه‌سنبل
نویسنده

علی شریعتی اهل مزیان سبزوار بود، اما از همان کلاس اول ابتدایی که قرار بود سواد خواندن و نوشتن بیاموزد، تا اردیبهشت سال ۱۳۵۶ که داشت برای همیشه از ایران می‌رفت، خانه امن او مشهد بود. همین حالا هم که ۴۵ سال از رفتنش می‌گذرد، یادش در این شهر به بلندای ساختمان‌هایی که مزیّن به نام او هستند، زنده و جاری است. علی شریعتی تا مقطع کارشناسی ارشد، مشهد را برای آموختن انتخاب کرده بود. دبیرستان فردوسی و دانشگاه مشهد هر دو میزبان مردی بودند که سال‌ها سال بعد، ثمره دانش‌اندوزی‌هایش به تفکرات انقلابی و پیروزی انقلاب اسلامی کمک کرد. او که فعالیت‌های تألیفی و پژوهشی‌اش را در همان مقطع کارشناسی در رشته ادبیات و علوم انسانی آغاز کرد، به واسطه رتبه ممتاز تحصیلی، بورسیه دانشگاه سوربن فرانسه برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری شد و همراه با همسرش، پوران شریعت‌رضوی، به اروپا رفت. اما دوری از وطن او را از فعالیت‌های سیاسی دل‌سرد نکرد و با حضور در سازمان‌های آزادی‌بخشی در خارج، هم‌نشین چهره‌هایی مانند دکتر چمران شد و کمی بعد سردبیری روزنامه فارسی‌زبان «ایران آزاد» را به‌عهده گرفت. در همان فرانسه هم بابت عضویت در سازمان آزادی‌بخش الجزایر، طعم زندان در غربت را چشید. اما سال ۱۳۴۳ که به ایران برگشت، با دستگیری و انتقال به قزل‌قلعه تهران، تجربه زندان در وطن را نیز لمس کرد. این استقبال در فرودگاه، بابت فعالیت‌های سیاسی او علیه رژیم پهلوی بود که برای شش ماه او را زندانی ساواک کرد و پس از آزادی، دکترای دانش‌آموخته از دانشگاه سوربن فرانسه، از فرط محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که رژیم برای او در نظر گرفته بود، مجبور شد برای کلاس چهارمی‌های روستایی در حوالی مشهد، درس‌انشا تدریس کند. اما پس از چهار سال، مسئولیت فرهنگی حسینیه ارشاد به او واگذار

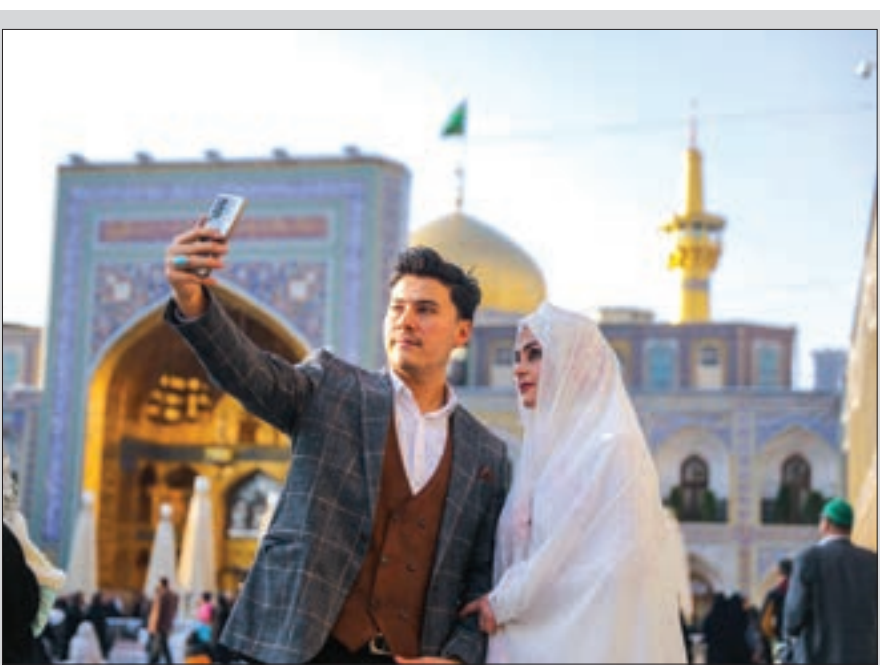
روایت رضوی

نوستالژی‌های پیش از یک زیارت دل‌چسب



زهرا نگار
مجله‌ی عسکری

را در لبوان‌های شیشه‌ای بزرگ می‌فروختند و پدر تقریباً همیشه همه اعضای خانواده را مهمان می‌کرد و گاهی هم با سخاوّت بیشتر ساندویچ‌هایی می‌خرید که آن روزگار با نان‌های قدیمی پیچیده می‌شد. همچنین، قدم‌زدن‌هایی که از میدان بیت‌المقدس (فلکه آب) تا حرم و برعکس انجام می‌شد، آن هم در روزگاری که این همه ساختمان بلند وجود نداشت. حالا آن قدم‌زدن‌ها به نوستالژی بزرگ آن دوران تبدیل شده است. به‌جز خاطرات دوران کودکی که در کوچه‌پس‌کوچه‌های اطراف حرم گم شدند، حالا حرم بزرگ‌تر شده و به میدان بیت‌المقدس نزدیک شده است و از سویی دیگر، ساخت‌وسازهای فراوان در چهار طرف حرم، دیگر آن حس خاص قدم‌زدن تا حرم را ایجاد نمی‌کند.



عقد بالاسر حضرت

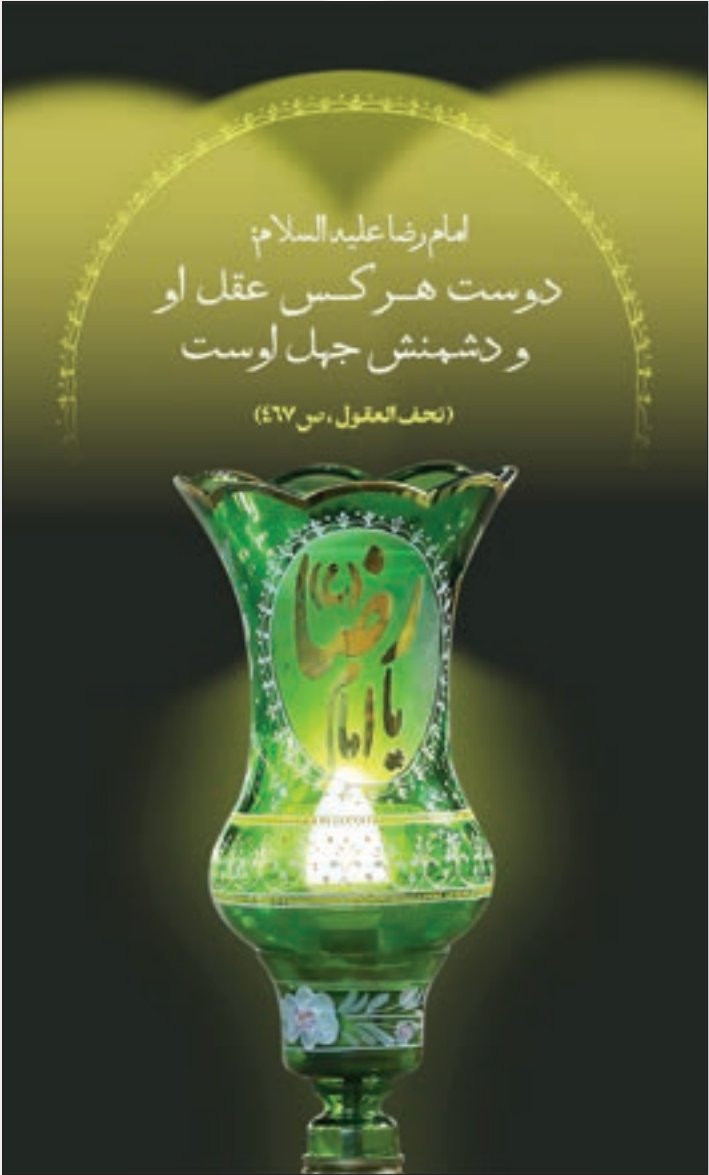
«عقد بالاسر حضرت» توفیقی است که به برکت بارگاه مطهر رضوی، نصیب عروس و داماد‌های مشهدی می‌شود. زوج‌هایی که سرآغاز فصل مشترک زندگی‌شان در جوار حرم رضوی است. مرضیه محمدی و رامین حسنی، عروس و داماد مشهدی‌اند که ۲۲‌آبان امسال شیرین‌ترین خاطره زندگی مشترکشان را ثبت کردند.

عکس: احمد حسنی | شهرآرا



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا،
- نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایی: ۳۷۲۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

حدیث گرافی



طرح: جلال حاجی زاده

شوخی بی‌شوخی

کل کل‌های سازمانی!



طیروزپار
مجله‌ی عسکری

قضیه پافشاری کنیم، چی؟
❖ **مخابرات:** عیبی نداره، شماروی این قضیه پافشاری کنید، ما هم روی کابل مخابرات پامون رو فشار می‌دیم.
❖ **شورای رقابت:** حالا نمی‌شد اول یک طرفه قطع می‌کردید، بعد دوطرفه؟!
❖ **مخابرات:** اگه شما از همون اول به این چیزها کار نداشتیدوبی طرف بودید، اصلا کار به قطع یک طرفه یا دوطرفه نمی‌کشید! امیدوارم براتون درس عبرت بشه و به اداره برق و سازمان آب کار نداشته باشید.

❖ **شورای رقابت:** ما باید به خدماتشون نظارت کنیم و بهشون کار داشته باشیم.
❖ **مخابرات:** پس منتظر باشید از زمین و هوا مورد حمله قرار بگیریم. سازمان آب می‌آد جلو ساختمونتون کلی حفاری وکنده‌کاری می‌کنه، به بهانه بهینه‌سازی شبکه آب فاضلاب، شرکت برق هم با جرثقیل هاش می‌آد به بهانه جابه‌جایی ترانس، برقتون رو قطع می‌کنه.
❖ **شورای رقابت:** خب ما اگه به این چیزها نپردازیم، دقیقاً به چه کاری بپردازیم؟!
❖ **مخابرات:** مگه اسم شما شورای رقابت نیست! مگه الان رقابتای جام جهانی نیست؟ پس بریده به همون رقابتا بپردازید. راستی به نظر شما این دفعه کدوم تیم جام روبه خونه می‌بره؟!
❖ **شورای رقابت:** اگه ما همچنان روی این

ادامه یادداشت

بود، اما بیشتر از اینکه از این باخت ناراحت باشیم، برای باخت خودمان به خودمان بغض کردیم، برای اینکه چطور می‌توانیم این‌قدر زود فراموش‌کار باشیم، باید مراقب باشیم در بازی رسانه‌های غربی به خودمان، به خاکمان، به هویت‌مان، به تمامیت مرزهای جغرافی این وطن نیازیم.
اینکه تیم ملی فوتبال ایران حمایت و عشق و محبت مردم سرزمین را مثل دوره‌های گذشته ما هر چه هست، آدم دعوای خانه‌پدروی‌اش را پیش بیگانه نمی‌برد. ما در اولین بازی جام جهانی باختیم، شکست سنگینی هم سرزمین هم خواهد بود.